

تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصل نامه علمی، (مقاله علمی-پژوهشی) سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ۱۲۱-۱۴۸

ریخت شناسی اجتماعی طریقت زاهدیه و جامعه پیروان

نیره دلیر*

محمد علی رمضانی**

چکیده

طریقت زاهدیه به نمایندگی از گرایش سهروردیه، با اهدافی مشخص و از پیش تدوین شده در شمال غربی ایران و گیلان، از زیست، معیشت، اقدام و عمل معینی برخوردار بوده و بر اساس اسلوبها و روشهای آموزشی مکتب صحو و در رعایت کامل با احکام دین اسلام و وفاداری بر اساس تصوف وحدت وجودی، کار خویش را آغاز و توفیقات بسیاری بدست آورده بود. از جمله توفیقات آن، پرورش مریدان متعددی بوده که برجستهترین آنها شیخ صفی الدین اردبیلی بوده است. هدف اساسی پژوهش حاضر بررسی سازمان و ساختار انسانی، فکری و آموزشی معین طریقت زاهدیه و همچنین بررسی جامعه پیروان، خلفاء و دیگر رهبران میانی این گروه و تأثیری که از خود بر جای گذاشتند، می باشد. پژوهش با استفاده از داده‌های تاریخی و تحلیل آنها و بهره از برخی مؤلفه‌های «ریخت‌شناسی اجتماعی» سامان یافته و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد شیخ زاهد گیلانی، جامعه پیروان و طریقت او نه تنها تأثیرات شگرفی در زمانه خود بر جای

*استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، dalimh@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، m.a.ramezani.d@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۲۵



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies).
This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

گذاشته بلکه نفوذ این طریقت به وسیله جامعه پیروان، نیروهای رهبری کننده، به ویژه شیخ صفی‌الدین اردبیلی؛ مؤسس طریقت صفویه ادامه یافته است. «طریقت زاهدیه» به‌رغم ریخت‌شناسی روستایی؛ پیشگام منطقه‌ای شدن پیش از «طریقت صفویه» بوده که بعدها توانسته با برد «منطقه‌ای بزرگ» در سراسر جهان اسلام گسترش یابد.

واژگان کلیدی: تصوف، شیخ زاهد گیلانی، طریقت زاهدیه، جامعه پیروان، ریخت‌شناسی اجتماعی.

۱. مقدمه

تصوف؛ در فراختای جهان اسلام دارای سابقه‌ای طولانی است. با عبور از مسئله چیستی تصوف و وابستگی‌های درون و برون از جغرافیای فرهنگی در جهان اسلام، خود به مثابه یک پدیده ویژه با مبانی، اصول، کارکردها، تاثیرات گسترده در جوامع مختلف و گاه متضاد اسلامی، ایجاد جریان‌ات اجتماعی و فکری و فرهنگی و مانند آنها، اهمیت بسزایی داشته و دارد. (برای مطالعه بیشتر درباره تصوف نک: ابونصر سراج، ۱۹۱۴: ج ۱، و نیز نجم رازی، ۱۳۵۲: ج ۱؛ آملی، ۱۳۴۷؛ قشیری، ۱۴۰۸: ج ۱) یکی از شاخه‌های تصوف اسلامی در سراسر قلمرو پهناور و گسترده جهان اسلام، طی سده‌های متوالی مخصوصاً قرن هفتم هجری قمری به بعد، گرایش بزرگ و محوری مکتب بغداد یا مکتب صحو بوده است. (نک: کلاباذی، ۱۳۷۱؛ عطار نیشابوری، ج ۱، ۱۳۶۴: ۴۷۳، ۴۷۴) درون این گرایش، تفکر و دیدگاه فکری‌ای زایش یافته که از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و آن نگرش صوفیانه سهروردیه است. (نک: اسیری لاهیجی، ۱۳۳۷: ۹۵، ۱۱۰؛ هجویری، ۱۳۸۳: ۵۶۵، ۵۶۶؛ بحرانی، ج ۲، ۱۳۷۵: ۳۱) یکی از گروه‌های وابسته به مکتب بغداد و گرایش سهروردیه، طریقتی است که توسط شیخ تاج‌الدین ابراهیم گیلانی معروف به شیخ زاهد گیلانی بنا گذارده شده است. (نک: الحسینی القمی، ۱۳۵۹: ۱۳ و صفحات دیگر) شیخ زاهد در دهه دوم نیمه اول قرن هفتم قمری متولد شده و در آغازین ماه‌های قرن هشتم از دنیا رفته (۷۰۰-۶۱۵ ق)، و توانسته طریقتی را در سرزمین‌های گیلان (گیلانغربی - منطقه تالش) و نیز در بخشی از سرزمین شروانشاهان بنام گشتاسفی^۱ بنا نهد، (نک: اسکندر بیگ، ج ۱، ۱۳۷۶: ۱۳، ۲۰؛ حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۴۵ و صفحات دیگر) که تداوم آن در طریقت صفویه قابل‌بازیابی است. او در طی سال‌های طولانی عمر هشتاد و پنج ساله خود، تعداد زیادی از طالبان و مریدان را جذب و آموزش داده و توسط آنها تصوف مورد نظر خود را معرفی و گسترش

داده است. (نک: خواندمیر، ج ۴، ۱۳۳۳: ۴۱۷، ۴۱۵، ۴۱۴، صفحات دیگر) یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مریدان آموزش دیده او، شیخ صفی‌الدین اردبیلی نام دارد. وی طی بیست و پنج سال حضور بالنده و مؤثر در کنار شیخ زاهد گیلانی، توانست از آموزه‌های مکتبش بهره گیرد و هم در مصاهرت و دامادی او توفیق بدست آورد. شیخ صفی‌الدین، در پایان با انتخاب توسط شیخ زاهد گیلانی به عنوان جانشین او، طریقت صفویه را بنیاد گذارد. (نک: قاضی نورالله شوشتری، سنگی، شماره ۱۵۹۶۷: ۱۸۹)

طریقت زاهدیه نقش بسیار مهمی در گسترش تصوف واقعی یا اصیل در منطقه شمال غرب ایران آن زمان داشته است. همچنین بدلیل همجواری با آذربایجان و نیز حضور طولانی مدت و مؤثر در گشتاسفی شروان^۲ از گستره مناسب و تبلیغ و ارشاد و زاویه‌هایی در خور، برخوردار بوده است و نیز اخباری از گسترش طریقت در مناطقی چونان یمن و شام بدست داده است. (نک: تبریزی، ۱۳۵۲: ۱۹۴، ۱۰۷، ۱۱۰) بنابراین باید اذعان کرد طریقت زاهدیه از چنان استواری‌ای در اصول و نوع آموزش‌ها برخوردار بوده که توانسته در هنگامه‌های پرتلاطم سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، از معرفیتی در خور توجه برخوردار باشد، و به فعالیت منطقه‌ای روی آورده (در مورد احترام طریقت زاهدیه نزد ایلخانان نک: مستوفی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۷۸۹؛ جوینی، ۱۳۸۳: ج ۳، ۹؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۴: ۹۰۳)

پیشینه بررسی‌ها در باب شیخ زاهد، نشان می‌دهد تاکنون تحت این عنوان و مسأله پژوهش حاضر، کتابی نگاشته نشده؛ ولی می‌توان از تعدادی مقاله، پایان‌نامه و کتاب هم نام برد که به طور کلی درباره شیخ زاهد، نگرش، رابطه و تاثیر او بر شیخ صفی و برعکس به رشته تحریر درآمده‌اند.^۳ در این تحقیقات، تصوف به طور عام و جغرافیای گیلان بصورت کلی و برخی روابط خاص شیخ زاهد مانند رویکردهای سیاسی با حاکمان محلی و چندی از دلایل انتقال طریقت از زاهدیه به صفویه و احتمال‌های موجود در باب چرایی این تغییر بزرگ، تنها مرتبط با شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی مورد توجه قرار گرفته‌اند. هر چند درباره آموزه‌های مشخص شیخ زاهد و طریقت او و نیز رهبران میانی، اسامی آنها و احیاناً نقش‌های سلبی یا ایجابی آنها و نیز زاویه‌ها و جغرافیای طبیعی، فرهنگی و اجتماعی این طریقت و نقش مهم آنها در برآمدن و برکشیدن و کنش و برکنش‌های موجود کمتر تحقیق عمیقی صورت پذیرفته است. از این رو، این پژوهش در پی آن است به این پرسش‌ها پاسخ دهد که طریقت زاهدیه واجد چه پایگاه و جایگاهی برای آموزش و هدایت و تربیت طالبان و مریدان خود بوده است؟ و جامعه پیروان این طریقت، و سرزمین‌های

مورد اقدام شیخ زاهد گیلانی از چه ویژگی‌هایی برخوردار بوده است؟ به دیگر سخن نقش جوامع روستایی و شهری و باشندگان آنها چه تأثیری در رشد و گسترش آموزه‌های طریقت زاهدیه داشته است؟ در ادامه این پرسش‌های اساسی برخی سئوالات خردتر نیز شکل گرفته است: از جمله این که رهبران و مدیران این طریقت چه کسانی بوده و «کارکرده»های آنها چگونه بوده و آیا از آنها در منابع متقدم و متأخر، نام و یاد بر جای مانده است؟ در همین جا بایسته است نخست پرسش اخیر مورد توجه قرار گیرد چرا که عمده‌ترین و به نوعی یگانه منبعی که درباره شیخ زاهد، طریقت زاهدیه و پیروان آن بحث کرده صفوه الصغای ابن بزاز است که این کم توجهی در سایر منابع دوره صفویه خود محل پرسش و تأمل است، و نیاز به بررسی دقیق‌تر در مورد دلایل آن دارد. البته رسالت این پژوهش چرایی این مسأله نیست، اما اشاره به این امر از اهمیت بسزایی برخوردار است، چرا که در منابع تاریخنگاری رسمی عصر صفوی داده‌های بسیار موجز و اندکی درباره شیخ زاهد گیلانی آمده که همان برداشت از منبع اصلی صفوه الصفا است که در واقع اثری عرفانی است، اما با توجه به محتوایش همچون یک اثر تاریخی قابل استفاده است. از این رو منبع اصلی پژوهش حاضر صفوه الصغای ابن بزاز است که زندگی، زیست‌نامه، طریقت و پیروان شیخ زاهد را ضبط، و از این حیث خدمت بزرگی به پژوهشگران علاقه‌مند این حوزه کرده، اما هر پژوهشی در این حوزه با کمبود داده از سایر منابع مواجه خواهد شد.

مسأله‌ایی که پژوهش حول آن سامان یافته بر این اساس است که شیخ تاج‌الدین ابراهیم زاهد گیلانی در محیطی روستایی با کارکردهای کشاورزی، دامداری و ماهیگیری، زاویه‌های خود را بنا نهاده و با مقتضیات و مختصات منطقه‌ایی، بدور از هیجانات سیاسی، نظامی درون فلات مرکزی ایران، طریقت زاهدیه را به نمایندگی از مکتب بغداد و گرایش سهروردیه تأسیس کرده است. او نزدیک به پنجاه سال به نمادی از شخصیت، حرکت و تلاش فرهنگی، دینی، اجتماعی و آموزشی ویژه‌ای تبدیل شده که به رغم «ریخت شناسی روستایی» به فعالیت در سطح منطقه‌ایی دست زده، و در نهایت در قاموسی نوین بنام طریقت صفویه، آموزه‌هایش در منطقه بزرگ شرق جهان اسلامی تداوم یافته است. در این دگرگشت، تداوم و انتقال، نقش خود شیخ زاهد در «سازمان‌بندی» طریقت و جامعه پیروان از اهمیت بسزایی برخوردار بوده، از این رو آموزه‌ها و کنش اجتماعی شیخ زاهد در مسیر انتظام و گسترش طریقت، و واکنش جامعه پیروان در پیشبرد این تداوم، هدف این مقاله است.

درباره شیخ زاهد گیلانی و طریقت او، چنانچه اشاره رفت بجز کتاب *صفوه الصفا* در سایر منابع، مطالب جسته و گریخته اندکی وجود داشته که نبود اطلاعات خود مسأله مهمی در عرصه پژوهش‌های دوره تکوینی صفویه مرتبط با زاهدیه محسوب می‌شود. در مطالعات نوین نیز به نوع دیگری خلاء تحقیقی در این زمینه به چشم می‌خورد و آنچه نیز تاکنون مطرح شده غالباً مرتبط با انتقال طریقت زاهدیه به صفویه بوده است. این مطالب، پراکنده، جزئی و فاقد انسجام کافی بوده که در این مقاله تلاش شده است، داده‌ها بر اساس شاخص‌بندی بصورت هدف‌مند، دسته‌بندی شده، و با بهره از برخی مولفه‌های «ریخت‌شناسی اجتماعی» به انتظام و پیکربندی نوینی از طریقت زاهدیه و جامعه پیروان و روشن شدن پیشگام بودن طریقت زاهدیه در منطقه‌ای شدن پیش از صفویه دست یافت.

ریخت‌شناسی اجتماعی، درباره شناخت هیأت و شکل بیرونی امور و پدیده‌ها، در ارتباط با عوامل جغرافیایی، حجم، گستردگی، پراکندگی و تراکم جمعیت از یک سو، عوامل فیزیولوژیک اجتماعی از سوی دیگر، بحث می‌کند. ریخت‌شناسی اجتماعی، سه امر عینیت امور، پیوستگی اجزاء و عناصر؛ تفاوت‌های مربوط به بافت اساسی و ریشه‌ای پدیده‌ها و امور؛ در نهایت تغییرات پدیده‌ها، در ارتباط با شکل‌ها و قالب‌های واقعیات اجتماع، را مورد توجه قرار می‌دهد. متناسب با این سه امر، سه نوع ریخت‌شناسی مشخص شده است: نخست: ریخت‌شناسی بیرونی؛ مطالعه عینیت پدیده‌ها و یا واقعیت اجتماعی؛ دوم: ریخت‌شناسی درونی؛ مطالعه عوامل و عناصر درونی و پنهانی امور و واقعیات اجتماعی و سوم: ریخت‌شناسی تجربی؛ مطالعه تغییرات، رشد و دگرگونی اجزاء و کلیت یک پدیده و واقعیت اجتماعی. در تغییر و تحولات اجتماعی، عوامل مورفولوژیک (ریخت‌شناسی) در کنار سایر عوامل نقش مهمی دارد. چرا که در تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی، اعم از سریع یا کند و تدریجی، نقش «ریخت‌شناسی اجتماعی» به اثبات رسیده است. (توسلی، ۱۳۶۹: ۶۷-۶۶؛ آراسته خو، ۱۳۸۱: ص ۳۴۴-۳۴۲)

بر اساس آراء دورکیم، جامعه شناس فرانسوی وجدان جمعی که مافوق وجدان هر یک از افراد است، خصوصیت ویژه‌ای به پدیده‌های جمعی بخشیده که متمایز از پدیده‌های فردی است. (توسلی، ۱۳۶۹: ۶۷) دورکیم در قواعد روش جامعه‌شناختی اشاره می‌کند که جامعه، تنها حاصل جمع ساده از افراد نیست، بلکه منظومه‌ای است متشکل از اتحاد افراد که به صورت یک واقعیت خاص با خصوصیات ویژه ظاهر می‌شود. بدون شک وجدان جمعی بدون وجدان‌های فردی موجودیتی ندارد، اما این شرط لازم و نه کافی است. زیرا

برای آنکه امر اجتماعی به وجود آید باید این وجدان‌های فردی به نحو خاصی به یکدیگر ببینند و به طرز خاصی با یکدیگر ترکیب شوند. در واقع زندگی اجتماعی حاصل این ترکیب است و در نتیجه، همین ترکیب است که حیات اجتماعی را تبیین می‌کند. او همچنین در تمایز گروه با اعضای همان گروه اعتقاد دارد گروه به نحوی فکر، احساس و عمل می‌کند که هر یک از اعضای تشکیل دهنده آن، اگر جدا بودند چنین نمی‌کردند. بنابراین به اتکای افراد مجزا نمی‌توان آنچه را در گروه اتفاق می‌افتد درک کرد. (همان، همچنین نک: دورکیم، ۱۳۴۳: ۳۲) در واقع به زبان ساده‌تر می‌توان گفت گروه؛ حاصل جمع افراد نیست، بلکه حاصل تصاعدی است که به «توان» رسیده باشد. دورکیم اعتقاد دارد احساسی جمعی که در جماعتی هویدا می‌شود تنها آنچه را در میان همه احساس‌های فردی مشترک است بروز نمی‌دهد؛ این چیز دیگری است یعنی برآیند حیات مشترک و حاصل عمل‌ها و عکس‌العمل‌هایی که میان اذهان فردی برقرار می‌شود و دلیل اینکه این احساس در هر یک از این اذهان منعکس می‌گردد وجود نیروی خاص اجتماعی است که در خود دارد. هرگاه همه دل‌ها برای یگانگی و اتحاد می‌لرزند، این میل زائیده آن هماهنگی و هم‌داستانی قلبی نیست که از پیش پرداخته شده باشد؛ علت آن است که نیروهای واحدی آنها را در جهت واحدی بحرکت درمی‌آورد و کل است که هر جزء را با خود می‌کشد. (دورکیم، ۱۳۴۳: ۳۲-۳۳) عقاید دورکیم با بحث کشش زمانی و تصاعد به توان رسیده احساس و عمل در گروه اجتماعی، با وجود تفاوت عصری، فرامکانی و زمانی بوده، از این رو، بی‌ارتباط با گروه‌های طریقتی و نوع عملکرد آنها در جوامع پیشامدرن و اساساً هر نوع گروه منتظم اجتماعی دیگر نیست. از این رو به فراخور بحث مورد اشاره قرار گرفته است. ناظر بر این بحث تامپسن در بسط عقاید دورکیم اشاره می‌کند بررسی واقعیت‌های اجتماعی همچون اشیاء واقعی؛ طرح سوال درباره انواع واقعیت‌های اجتماعی که ممکن است موجب رشد واقعیت‌های اجتماعی دیگر در جهتی خاص شده باشند؛ و نیز پرسش از اینکه واقعیتی اجتماعی به کدام نیاز اجتماعی (کارکرد) خدمت می‌کند. (تامپسن، ۱۳۸۸: ۱۴۳)

۲. اصول و روش‌های تبلیغی و آداب و رسوم طریقت زاهدیه

شیخ زاهد به عنوان رهبر طریقت و نماینده مکتب بغداد و گرایش سهروردیه، اصولی ثابت و غیر ثابت داشت. منظور از اصول غیر ثابت، مشی و مرام و اقدام بر مبنای جغرافیای فرهنگی و ویژگی‌های محیطی و زیست - بوم آنها بوده است. از سوی دیگر شیخ زاهد و

طریقتش در ارتباط و تعامل کامل با مردم و حاکمان محلی و نیز ایلخانان بوده است. در این مسیر دوسویه، هر دو طرف با توجه به مقاصدشان از یکدیگر بهره برده‌اند.

۱,۲ شیخ زاهد و «مسئله کشف» طالبان و مریدان

مسئله کشف؛ از اموری است که اهل تصوف و مریدان و طالبان این راه، بدان قائلند، و منظور از آن به خواب یا آشکار دیدن مسائلی است که افراد عادی آن را نمی‌توانند ببینند. این موضوع را بنام «واقعیه» نام گذاری کرده و شناسانده‌اند. کشف بر دو گونه بوده: کشف ظاهری و باطنی. شیوخ کسانی هستند که این کشف‌ها را تعبیر و برای مرید حل و فصل می‌نمایند. (حسین بن ابدال زاهدی : ۱۳۹۵ : ۳۴، ۳۷). شیخ صفی پس از ملاقات اول با شیخ زاهد گیلانی و گرفتن دستور تلقین ذکر... به کار مشغول شد... شیخ را معلوم شد که مجموع حالات او، از کشف ظاهری و باطنی و معنوی بر منهج طریقت سلوک سبیل الله است» (ابن بزاز توکلی، ۱۳۷۳ : ۱۱۵). در این باره حکایات متعددی از شیخ زاهد در *صفوه الصفا* آمده است، که هر کدام از این حکایات کشف و امور خارق العاده، متناسب با نیاز گروهی و اجتماعی آنها باید مورد تأویل و تفسیر قرار گیرد.

۲,۲ خصایص شاگردان و طالبان شیخ زاهد گیلانی

در *صفوه الصفا*، یاران شیخ بدین صورت نمایانده شده‌اند: «... پاکیزه، اهل تمیز، در کسوه نو، مطهر و چون چشمه نور منور و در زی متصوفه به صفات اهل صفوت، منصف و به ذکر و عبادت مشغول» (ابن بزاز توکلی، ۱۳۷۳ : ۱۱۱). در حکایتی آمده است که غازان میل داشت برتری صفات یاران شیخ را به رخ حریف خود؛ امیر قتلغشاه فرمانده سپاه مغول بکشد. (همان، ۱۵۰). ابن بزاز در گزارشی از مردم سراو (سراب) و گرمروود و هشتروود آورده است: «بعضی از مردم دید در غمرات ضلالت و ظلمات جهالت منغمس و در هوای نفس مهوس. بعضی دعوی شیخ محمد کججی... و بعضی مریدی علی نماوردی می‌کردند... و زن و مرد حجاب محرمیت و حرمت شرعی از میان برداشته و ضلالت و بدعت را درویشی و سنت پنداشته و در سماع، زن و مرد با همدیگر هم رقص شده و از برای یکدیگر در سجود آمده به ظاهر ارباب طیالسه و به باطن از اصحاب ابالسه». (همان، ۱۶۳). در حالی که طریقت زاهدیه را درست نقطه مقابل آن می‌توان در نظر گرفت. یاران و طالبان شیخ زاهد اهل عبادت و نماز و روزه بودند. (همان، ۱۱۳). در حکایتی آمده است که شروانشاه اخستان دید «مردم انبوه از رعایای او متوجه شیخ زاهد شدند و رسوم عمارت و زراعت بواسطه اشتغال ایشان به عبادت و طاعت مختل الحال می‌شد» (همان، ۱۹۸).

۳،۲ خدمت به فقرا، دستور طریقتی شیخ زاهد

خدمت به فقرا یکی از دستورات شیخ زاهد بوده تا طالبان از این طریق، رشد و ارتقاء یابند. به عنوان نمونه، وساطت و شفاعت ملک احمد حکمران گیلان در دو مرحله توسط شیخ زاهد، حاکی از همین روح خیرخواهی و مردم‌داری و خدمت به خلق بوده است (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۴۹). همچنین اشاره کرده است: «شیخ (صفی)، خدمت شیخ زاهد... و اصحاب به جد می‌کرد... شیخ زاهد فرمود که به خدمت فقرا مشغول شود و همچنان فرمود که... به خدمت من قیام نمای ...» (همان، ۱۲۵). خدمت به شیخ و فقراء، یکی از مؤثرترین آموزه‌های تربیتی در طریقت شیخ زاهد بود، او به صفی گفت نتیجه این خدمت کردن تو به فقرا و نیز من باعث می‌شود «هر چه مجموع را به خلوت حاصل آید، تو را به تنهایی حاصل شود» پس شیخ صفی الدین در خدمت مبالغه می‌نمود...» (همان، ۱۲۵). نجات مردم از طریق فرو خواباندن طوفان‌ها و از کشتی‌های در حال غرق شدن (همان، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۳۹)، جوانی را از دست ماری که در شکم او قرار داشت رهانیدن و صدها خدمت شیخ که در *صفوه الصفا* آمده است، حاکی از روح تعاون و مردم دوستی و نجات مردم، خصوصا مظلومان و بیچارگان بوده است. دعا و تصرف معنوی و ذهنی در حمایت از مظلومان یکی دیگر از وجوه خدمت به مردم بوده، و یاری شیخ زاهد به دروغیان در برابر اصفهبد گیلان ملک احمد، از جمله خدمات سیاسی و اجتماعی و معنوی او بشمار رفته است (همان، ۲۲۱). بنابراین در قاموس توحیدی شیخ زاهد، گاهی از ملک احمد در برابر غازان خان و گاه از رقیب ملک، یعنی احمد دهخدایان، و گاه از مردم عادی دیگر حمایت شده است. هر چند خدمت به مردم در سرلوحه آموزه‌های طریقتی قرار گرفته است. از جمله خدمات دیگر شیخ «سالی نان تنگ بود و مردم متوجه اطراف شدند... آنگاه از آن کرج تمام آن سه ماه^۵ تا به وقت ادارک غله نو، برنج می‌کشیدند و به مردم می‌دادند و به عادت، مردم انبوه نیز مهمان می‌رسیدند ...» (همان، ۲۱۷).

۴،۲ دانستن احوال طالبان توسط شیخ زاهد گیلانی

طالبان، تلقین و ذکر و انواع آموزش‌های ریاضتی خود را از شیخ طریقت دریافت کرده و احوال آنها همواره زیر نظر شیخ و قطب قرار داشته است. در حکایتی به روایت صدرالدین آمده است: شیخ زاهد ... اشارت فرمود تا از برای توشه صفی الدین، گرده‌های نان ... چنانک به خروار، گرده نان از برای توشه در ناو^۶ نهادند... و حال آنک... یک گرده کفایت کردی ... در حال، حالتی است ارباب سلوک را، که چون بدان رسند آتش محبت چنان بر وی مستولی گردد و معده وی چنان آتش گیرد که اگر طعام مجموع روی زمین به وی دهند بخورد و یک ذره به معده وی نرسد

بررسی تحلیلی پیروان جامعه طریقت زاهدیه ۱۲۹

بلک در طریق، محترق گردد^۷ تا به حدی که بعضی باشند که از این آتش، وجود ایشان سوخته گردد... و چون سالک را این حالت باشد مرشد باید که وی را از این حالت بیرون آورد و تلقین ذکر خاص به وی کند تا از این حال بگذرد و باز آید...، صفت شیخ زاهد را دید... که بیامد و او را تلقین آن ذکر کرد و از آن حالت بیرون آورد و ساکن گردانید. (همان، ۱۳۶ تا ۱۳۸). شیخ زاهد چون این حالت را در شیخ صفی دیده و دانسته بود چنین دستوری داد.

۵,۲. شیوخ طریقت، ناجی مریدان

حکایاتی در *صفوه الصفا* آمده است که نشان می‌دهد رهبران میانی و سطوح پایین‌تر در طریقت‌ها، چگونه مریدان و طالبان و سایر معتقدان به طریقت را از نظر ذهنی و قلبی در طریقت نگهداری کرده و ایمان آنها را نسبت به شیوخ می‌افزودند تا قدرت و ابهت شیوخ آنچنان در دل مریدان جایگیر شود که لحظه‌ای به خود اجازه شک و تردید ندهند. اینان آنچنان قداستی برای شیوخ طریقت ایجاد می‌کردند که بی هیچ شک و شبهه‌ای، مریدان، آنها را باور داشته و خود، عامل پراکنش آنها در وسعت‌های جغرافیایی دیگر شوند. در حکایتی از پیره احمد آمده که شیخ صفی در نزدیکی دوزخ، او را از جماعت ماموران، به شفاعت گرفته و باز پس آورده است. (همان، ۲۳۸). در این حکایت، همراهی و دستگیری مرشد حتی در آن دنیا نیز به نمایش گذاشته شده تا بدین وسیله تایید و طالبان مطمئن باشند که شیوخ طریقت همه جا در دنیا و عقبی از آنها مواظبت و شفاعت می‌کنند. از همین رو است که مریدان باور داشتند شیوخ آنها «نواب و نایب مناب پیغمبران» (همان، ۱۶۵).

۶,۲. قدرت قدم طالبان و شیخ زاهد

شاید امروزه باور این معنی مشکل باشد که در آن اعصار بسیاری دارای قدرت کشف و قدم و تصرف بوده، خواه اهل ریاضت شرعی و خواه کسانی که با شیاطین و دیوان در ارتباط بوده‌اند. کسانی پیش از رسیدن به حضور شیخ زاهد، این قدرت‌ها را داشته‌اند، و از کرامات شیخ زاهد جذب این افراد عنوان کرده‌اند: «هر کجا صاحب قدمی و صاحب ولایتی می‌بودی روی بدن حضرت (شیخ زاهد) می‌آوردی» (همان، ۲۰۱). در رابطه با قدرت قدم به نقل از صدرالدین آمده است: «احوال قدم نوعی دیگر است... فرمود که طی زمین باشد که حق تعالی در میان اقدام او مثل جریان آب مطوی گرداند تا چون پای بر سر آن نهند و بگذرند باز به حالت اول باز آید» (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۴۶). شیخ صلاح الدین رشید برادر شیخ صفی الدین، یکی از این افراد است. (همان، ۱۴۱-۱۴۲). در حکایتی دیگر با روایت پیره عبدالله از دادن قدرت قدم توسط شیخ زاهد به جوانی که شش سال از طرف چین و شرق ایران در راه بود یاد می‌کند.

«شیخ آن جوان را به کنار دریا آورد و گفت نگاه کن... راهی دید بر روی دریا و شیخ دست مبارک بر پشت وی نهاد و وی را روانه گردانید... آن جوان به آن راه برفت... پیره علی کرکان مردی بود کارکرده و رنج برده و کشف و کرامت حاصل کرده و به سن هشتاد سالگی رسیده و پیر شده... او به کار مشغول شد. مولانا شمس‌الدین عبدالملکان، یکی دیگر از این قدرتمندان بود. او کفش از پای بیرون کشیده به دست گرفت... و روانه شد... چون گامی چند برفت ناگاه خود را بر کنار دریای گیلان دیدند برابر زاویه شیخ زاهد... چند روزی به کار مشغول شدند... آن کشف که داشت در حجاب مستور شد و آن قدم که بود باطل گشت... کشته نام یکی از این افراد بود... کارکرده و رنج برده ... در هوا پرواز می کرد و بر ساحت هوا می‌پریدی چنانکه چون از بادکوبه کشتی در جوف ژرف دریا بودی ... پیره کشته به روی دریا پرواز کردی و تا به کشتی بیریدی... و نیز جمعی که از روی دریا به خدمت شیخ می‌آمدند... از شیخ زاهد پرسیدم، فرمود: بلی هفت تنان بودند که به زیارت آمدند» (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۹۱-۲۰۱).

در تفسیر این کشفیات ضروری است به این مهم اشاره شود که تفوق شیخ زاهد در مواجهه با سایر دارندگان این نیروی خارق العاده، باید نشان از قدرت فزاینده‌تر او باشد تا ضمن جهت دهی به طالبان و کارکرده‌هایی که از پیش، واجد این نوع قدرت تصرف در زمان و مکان بودند آنها را با مسیری متعالی‌تر با هدایت شیخ زاهد آشنا گردانند و انقیاد روحی داوطلبانه را موجب گردد. با اقدامات شیخ زاهد در مواجهه با تصوف خودرو و بی سلسله در گشتاسفی، برتری تصوف ایمانی و متصل به سلسله رهبران مشخص نمایان گردید: «چون پادشاه گشتاسفی، شروانشاه اخستان، این معنی بدید و این سخن بشنید از عمیم فواد و صمیم اعتقاد، مرید و معتقد شد و... از سر کلی وفاق و همگی اعتقاد و اتفاق، از برای شیخ زاهد زاویه‌ای بنیاد کردند. (همان، ۱۹۵-۱۹۷). می‌توان شیخ زاهد را در عرصه تصوف، کسی که با آموزه‌های شیطانی در نبرد بود نامید. او قهرمان مبارزه توحیدی و تصوف مطابق با شریعت، با انواع تصوف التقاطی و انحرافی شد. شیخ زاهد به نظر آن مردی می‌رسید که بایستی اندیشه صحیح و توحیدی تصوف اصیل را که از مکتب جنید و سهروردیه ناشی شده بود، در سرزمین‌های گیلان و آذربایجان و شروان گسترش دهد. در اینجاست که می‌توان به اهمیت کار او پی برد. نکته مهم این است که هر صاحب قدرتی در تصوف بایستی حتما توبه و تلقین از پیر و مرشد و شیخ طریقت رسمی در تصوف اسلامی داشته باشند، و یا به قولی دیگر سلسله او مشخص و معلوم بوده باشد. این نکته بدین معنی است هر امری در مسیر «طریقت» باید صورت گیرد.

حکایات متعددی در رابطه با کسانی که به دیده شک و رد به تصوف نگریسته و سپس در فرایندی تحلیلی و همراه با نقد و بررسی به تصوف پیوستند، وجود دارد. (نک: ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۶۲، ۱۶۳). در مورد تایید و نگاه رهبران تشیع و سادات از شیخ زاهد و طریق طریقت حکایتی است که در اولین سفر شیخ زاهد به گشتاسفی، جماعت پیران و پیر زادگان و گوشه نشینان خودرو با شیخ زاهد به مجادله و مخاصمه پرداختند. «مرتضی اعظم، سید برهان الدین محمد که بر نسبت عترت طاهره مزید دینی و دنیوی داشت ... پس از پرسش‌هایی از شیخ زاهد چون جواب بر نهج استقامت صراط مستقیم طریقت نبوی یافت، گفت: نوشت باد که این میراث جد من است علیه السلام، که به تو رسیده است و از این معامله و معانی بوی جد من می آید و اظهار اعتقاد کرد و از سر خلوص معتقد شد.» (همان، ۱۹۵). در تحلیل این حکایت فارغ از صحت و سقم آن چند نکته بدست خواهد آمد. از جمله اینکه، سید برهان الدین مذکور در این جا با گفتمان خود، نزدیکی نظر و آموزه‌های اسلام شیعی با اهل تصوف را مورد تایید و تاکید قرار داده و شیخ زاهد و دیدگاه‌های دینی او را بر حق دانسته و از او تمجید نموده و بدین وسیله بر خطا بودن رقیبان شیخ زاهد در گشتاسفی، مهر تایید زده است. نیز شیخ زاهد را به عنوان جانشین رسول الله و ائمه طاهرین به رسمیت شناخته و معرفی کرده و اینکه سید مذکور در اینجا گرایش قلبی و باطنی خود را به اهل طریقت و تصوف نشان داده است. لذا او را می توان جزء گروه سوم قرار داد.

در ارتباط با گروه اول و اثبات برتری‌های طریقت بر رهبران شریعت و نمایاندن باطن آنها به خودشان، حکایاتی متعدد آمده است مانند روایتی از شیخ صدرالدین که دانشمندی به نزد شیخ زاهد آمد و توبه کرد و تلقین گرفت و به خلوت رفت. ولی پس از چند روز گفت: اکنون حاصلی نمی‌بینم در ادامه واقعه‌ای برای او رخ داده و شیخ زاهد به او می‌گوید: «مولانا کسی را که طاقت پاک کردن و تطهیر کردن نباشد، چیزی در اندرون وی چون تواند ریختن؟» دانشمند چون بشنید دماغش از وسوس تردد پاک گردید» (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۰۲). همچنین روایات زیادی در ارتباط با سفرهای دریایی از گیلان به گشتاسفی و بر عکس آن که در این سفرها دانشمندانی همراه هستند که در طوفان‌ها دست نیاز و کمک به سوی شیخ زاهد دراز می‌کنند: «شیخ زاهد آستین خود را به دریا زد و گفت خاموش باش که مولانا می‌ترسد دریا هم فورا حالی بیارمید.» (همان، ۲۰۳). در همین راستا دانشمندی بود که به سرخه فقیه مشهور بود^۸ «او را تردد خاطر می‌بود و اعتقاد نمی‌بود که طالبان در ریاضت می‌گویند که دفع حشرات کنند» و امثال اینها برای او نیز حوادثی رخ داده و شیخ به او گفت: «سرخه فقیه، در تو چندین از این

اژدهاست. اگر می‌خواهی که با خود به گور نبری این جا دفع کن و اگر خواهی با خود به گور ببری» (همان، ۲۰۳، ۲۰۴-۲۰۹).

۷،۲. شیخ زاهد و مراودات با مریدان. شیخ زاهد در حق مریدان خود اقدامات تربیتی و اعتقادی زیادی انجام داده بود. رابطه او با آنها دوستانه، پدرانه، دلسوزانه و همواره در حالت بر کشیدن بوده و در مورد مریدان خاطی و سرکش، گاه به غیرت و نفرین و طرد و گاه به بخشش و لطف و گذشت بوده است. پذیرش شیخ صفی در ماه رمضان، در حالی که رسم شیخ زاهد «چنان بود که چون به خلوت نشست تا روز عید هیچ کس را در حضور وی مجال نبود و بار ندادی و واقعات نپرسیدی» (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۱۳). کمک به احمد دریغان کدخدای منطقه دریغ که عداوت‌ها و درگیری‌های مکرری با حاکم گیلان اصفهید^۹ یعنی ملک احمد داشته است. (همان، ۲۲۱). بخشش پنج تن از طالبان کارکرده و مدعی شورش و کودتاگر علیه شیخ زاهد اهل گشتاسفی «رقم عفو بر جریده ایشان کشید و آب در دیده مبارک بگردانید» (همان، ۱۲۸-۱۳۱). و طرد شاگرد از طریقت که رو به عصیان گذاشته بود. این فرد مولانا تاج الدین دزلفی^{۱۰} نام داشت. (همان، ۲۲۵-۲۲۹). اینها نمونه‌هایی از مراودات شیخ با شاگردانش بوده که هر کدام با توجه به نوع برخورد، تأمل بیشتری می‌طلبند.

۸،۲. خدمات طالبان و مریدان به زاویه‌های شیخ زاهد

طالبان برای ترقی معنوی خود در زاویه‌ها و خارج از آن کار کرده و از این طریق مدارج رشد را برای خود فراهم می‌ساختند. بنا به قول شیخ صفی، او به روز تبر و ریسمان بر می‌داشت و از بیشه، همیشه (هیزم) می‌کشید و به دوش مبارک جهت مطبخ زاویه و خلوت شیخ زاهد می‌برد (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۲۱). صدرالدین می‌گوید که شیخ صفی به او گفته که «هر چه امکان بود از خدمت به جای می‌آورد... شیخ زاهد در حق شیخ صفی گفت که هر چه خادمان از مخدومان و غلامان از برای خواجگان و محرم از برای محرم خدمت به جای آرد صفی از برای من کرده است. صدرالدین گفت شیخ صفی الدین... یک جفت زراعت^{۱۱} داشت زراعت غله می‌کرد و هر چه که به این و آن کمک می‌کرد از همین محل بوده است. خدمت‌های شایسته که از آن شیخ زاهد و از آن مردم خانه شیخ و از آن مجموع خادم و خادمه و حواشی و بطاین شیخ زاهد می‌کرد، همه از آن جا می‌بودی» (همان، ۱۲۶). همچنین روایت کردند: نوبتی شیخ (صفی) در زمان شیخ زاهد... شبی بر کنار برنجزار احیا می‌کرد. ناگاه خوکی بیامد که در آن برنجزار می‌رفت^{۱۲} (همان، ۱۵۶). در همه حکایات *صفوه الصفا*، شیخ زاهد همیشه یا خود مشغول به کار بوده و یا در کنار و همراه

بررسی تحلیلی پیروان جامعه طریقت زاهدیه ۱۳۳

کارگران و در کنار مزرعه حضور داشته است و این یکی از خصایص مردمی بودن شیخ زاهد بوده که در مرام و دستورات طریقتی وی هم جلوه گر بوده است.

۹.۲. اعزام خلیفه و نماینده برای تبلیغ طریقت زاهدیه

درباره موضوع اعزام نماینده توسط شیخ زاهد به دیگر نقاط، در *صفوه الصفا* از سه نفر نام برده شده است. آنها به ترتیب عبارتند از: شیخ صفی الدین، شیخ صلاح الدین رشید برادر شیخ صفی و کسی که از شیخ وکالت گرفته بود. - حاجی بله تبریزی که مورد لطف و نظر ملک احمد گیلانی اسپهبد گیلان ولی چون اهلش نبود با ابراز ناراحتی شیخ زاهد و اقدام شیخ صفی آن حکم بازپس گرفته شد - (همان، ۱۶۸-۱۶۹؛ همچنین در باب شیخ صفی و ماموریت‌های او به مراغه و اردبیل و سراب و هشتروند و سایر جاها نک: همان، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳). اما در مورد صلاح الدین رشید، شیخ زاهد خلافت یمن و شام به وی ارزانی فرمود... و... در یمن توبه دادن و تربیت کردن آغاز کرد و زاویه ای بساخت و دبدبه ای قوی و غلبه ای شگرف در آن نواحی پیدا شد و در شام همچنان... و به مردم و طالبان مشغول می گشتی» (همان، ۱۴۰-۱۴۱؛ همچنین درباره خلفا و نظام مربوطه، نک: جنابدی، کوشش طباطبایی مجد، ۱۳۷۸: ۷۵-۷۷).

۱۰.۲. اوضاع اجتماعی زمانه شیخ زاهد

در *صفوه الصفا* در باره اوضاع اجتماعی زمانه شیخ زاهد مطالب جسته و گریخته‌ای وجود دارد. از شاخص‌ترین نمودهای اجتماعی این زمانه گرایش مردم به آموزه‌های صوفیانه و طریقت‌ها بوده؛ و بر اساس گزارش‌های *صفوه الصفا* بیشترین گرایش مردم به سوی آموزه‌های شیخ زاهد بوده که بطور روزافزونی اشتیاق بیشتری به وجود می‌آمده است: «حق سبحانه، فتح الباب روشنایی بر خلائق کرده، بعد از آنک اطلاق آفاق ظلمت بدع و حوادث گرفته بود و مردم در آن غمرت مانده و آفتاب ارشاد و تربیت شیخ زاهد روز بروز در ارتفاع می‌افزود» (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۸۹). مولف به روشنی در کوتاه‌ترین کلمات، وضعیت ناگوار و نامطلوب مردم را بیان کرده و از خلال آن نیز می‌توان، دلیل گرایش مردم به شیخ زاهد و طریقت‌ها را دریافت.

۳. جغرافیای فرهنگی - اجتماعی و طریقت زاهدیه

برخی شاخصه‌ها که می‌توانند شمایی کامل‌تر از زاویه و طریقت زاهدیه به ما بنمایانند و طرح «ریخت شناسی اجتماعی» آنها را بیشتر روشن سازد:

۱.۳. پوشش اهل زاویه شیخ زاهد.

در خصوص شمایل و البسه در تاریخ تصوف، مطالب متنوع و زیادی آمده است. برخی از درویش و سلسله‌های مختلف آنان مانند قلندریه و دیگران، ژولیدگی و پوشش‌های نامتعارف را سر لوحه کار خود قرار داده بودند.^{۱۳} در حالی که در مورد شکل و هیئات و لباس طالبان و درویش طریقت زاهدیه اینگونه نبوده و آنان را طایفه‌ای پاکیزه، اهل تمیز در کسوت نو، مطهر و چون چشمه نور منور و متصف و به ذکر و عبادت مشغول نامیده‌اند. (همان، ۱۱۱). باز در روایتی دیگر و از زبان بهاء الدین زکریا در مسجد بسطام از شیخ زاهد بدین گونه یاد شده است: «وضع و هیئات بس خوش دید» (همان، ۱۴۷). اسامی لباس‌های مردمان^{۱۵} زمان شیخ زاهد بدین شرح بوده است: دستار شاش، کرناس، کلاه مزوجه، تنک فرجی، جبه، نیم تنه، پیراهن، یار پیراهن، موزه، سه موزه، کفش، سربند نقره دوزی برای بانوان (سربندی) مقنعه تافته (نوعی کلاه) (همان، ۱۲۷-۱۲۸). در دو حکایت صفوه الصفا، از زیر پیراهن شیخ زاهد «سقرلاط سبز» نام برده شده است. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۹). این میزان توجه، نشان از آراستگی ظاهری و رعایت پوشش مناسب بوده است. این امر در تعارض با طریقت‌هایی که ناآراستگی را نشان از وارستگی از دنیا قرار داده بودند، قرار می‌گیرد.

۲.۳. هیئات خانه‌ها و زاویه‌ها در عصر شیخ زاهد

در توضیف زاویه شیخ زاهد آمده است که سقف کوتاه بوده و پست پوشانیده^{۱۴} (همان، ۱۱۳). کوتاهی سقف افزون بر ساحت روانشناختی می‌تواند از جنبه فیزیکی و جغرافیای منطقه جهت سرمایه‌گذاری و گرمایش مناسب‌تر نیز مورد نیاز بوده است.

۳.۳. دانش درمانی شیخ زاهد گیلانی

از جمله پیوستگی‌های شیخ زاهد با مردم زمانه خود، درمان آنها با داروهای مادی و معنوی است: «کلاله عظیم در حواس ظاهری شیخ صفی را با بر افروختن آتش در زاویه و حال آنک زاویه خود گرم بود و سقف کوتاه و پست پوشانیده، و زاویه عظیم گرم شد. و گرمی زاویه در مسام مبارک شیخ اثر کرد و از خیشوم و سماخین و حدقه مبارکش آب روان شد و آن افسردگی... کلاله حواس از او بکلی زایل شد و صحت و خفت تمام حاصل شد» (همان، ۱۱۳). این عمل نشانه‌ای از دانش درمانی شیخ زاهد بوده است. افزون بر اینگونه اقدامات که مبتنی بر دانش طب است، مولف صفوه الصفا بابتی مجزا در باب شفای معنوی مریضان، با دعا و اقدامات دیگر شیخ زاهد آورده است.

۴. جامعه پیروان و گستره طریقت

بررسی تحلیلی پیروان جامعه طریقت زاهدیه ۱۳۵

شیخ زاهد دارای پیروان قابل اعتنایی بوده است. آنها در سطوح مختلفی طبقه بندی شده بودند. سلسله مراتب آنها از خلفا آغاز شده و سپس مرتبه خاص الخاص و نیز نمایندگان شیخ و کسانی که کارکرده بودند و مقاماتی داشتند که در نازلترین مرتبه آن رتبه ابدالی قرار داشت؛ از جمله این ساختار و تشکیلات بوده است. در مرحله پایین تر هم، مریدان و طالبان و شاگردان قرار داشتند.

۱,۴. جامعه پیروان شیخ زاهد گیلانی (اقطاب، پیران، رهبران میانی)

برای شیخ زاهد، پیروان زیادی نوشته‌اند. گفته‌اند وی دارای بیش از یکصد هزار پیرو و دوازده هزار همراه و مرید ملتزم به رکاب و چهار صد خلیفه بوده است. (گمنام، جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۵؛ گمنام، عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۸). در این میان، در طریقت زاهدیه افراد شاخص و توانمند و مؤثری حضور داشتند که برخی مشهور و برخی هم در حد یک نام معرفی شده‌اند. در این باره تنها منبع مطرح، صفوه الصفا است. در اینجا و از آن منبع، «مخصوصان»، «رهبران» و «کار کرده»های شیخ زاهد معرفی شده است. این یاران و ویژه و طالبان دارای جایگاه، در مجموع به سه دسته تقسیم می‌شده‌اند. نخست: اهالی گیلان و مشهور به گیلانی‌ها. دوم: اهالی اردبیل و سایر سرزمین‌های همجوار و به قولی، یاران شیخ صفی الدین، نام‌بردار به گروه اردبیلی‌ها. سوم: اهالی سایر سرزمین‌هایی که به طریقت پیوسته بودند. روشن نیست گروه اخیر در دسته بندی‌های دو گانه مشهور گیلانی - اردبیلی عضویت داشتند یا اینکه خود دسته سوم را سامان داده بودند.

اسامی این برجستگان که در حکایات صفوه الصفا آمده است بدین شرح می‌باشد:

۱- شیخ صفی الدین اردبیلی.

۲- شیخ جمال الدین علی. فرزند بزرگ شیخ زاهد از دختر سید جمال الدین، (مرشد شیخ زاهد). (حاج سید جوادی و دیگران) دایره المعارف تشیع، ۱۳۸۳) و ابن بزاز، ۱۳۷۳: (۱۹۷).

۳- سید العلماء و الخلفا، مولانا شمس الدین اقمیونی از ولایت سراو (سراب). (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۶۴ و ۱۵۷).

۴- محمد خلیلان، خادم شیخ زاهد. به گفته شیخ صفی الدین "خادمی که او از معامله شیخ با خبر باشد محمد خلیلان بود". (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

۵- پیره ضیاء الدین (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

۶- پیره اسحق باقلانی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۱۵ و ۱۳۳).

- ۷- اخی سلیمان. مسئول تدارکات زاویه های طریقت و صاحب سر و نیز پدر همسر شیخ زاهد (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۶ و ۱۳۳ و...).
- ۸- محمد ایوبان. اهل گشتاسفی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۲۸).
- ۹- محمد حجامان. اهل گشتاسفی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۲۸).
- ۱۰- محمد موسیان. اهل گشتاسفی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۲۸).
- ۱۱- پیره جمال حداد. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۳۶)
- ۱۲- از مردان کار کرده/ گمنام/. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۳۶)
- ۱۳- صلاح الدین رشید برادر شیخ صفی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۳۹ و ۱۴۰).
- ۱۴- پیره اسمعیل بزاز. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۴۲ و ۱۵۶).
- ۱۵- پیره عثمان الیاسان. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۴۲ و ۱۷۷).
- ۱۶- بهاء الدین زکریا بسطامی. شیخ زاهد به شیخ صفی گفت " صیدش از برای تو کرده ام" (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۴۷-۱۴۸).
- ۱۷- طالبی صاحب وقت. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۵۱).
- ۱۸- ملک الخلفاء نظام الدین عبدالملک سراوی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۵۱ و ۱۵۶ و ۱۶۴).
- ۱۹- پیره حاجی اقمیونی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۵۲).
- ۲۰- پیره عجب فرگوشی. از ده فرگوش در سراب. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۵۲).
- ۲۱- خواجه افضل سراوی. سید الخلفاء (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۵۲ و ۱۷۶).
- ۲۲- پیره احمد پرنیقی گرمرودی (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۵۲).
- ۲۳- حاجی حسین. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۵۳).
- ۲۴- حاجی حسن. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۵۳).
- ۲۵- مولانا محیی الدین (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۵۵-۱۵۶).
- ۲۶- مولانا زین الدین خلیل خطیب بوتسر گیلان. (ابن بزاز، ۱۵۸ و ۲۲۹).
- ۲۷- مولانا احمد سترقی (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۵۷).
- ۲۸- فقیه محمد. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۵۷).
- ۲۹- پیره نجیب حنوی اردبیلی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۵۹).
- ۳۰- حاجی علی فرزند پیره نجیب حنوی اردبیلی (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۵۸-۱۵۹).
- ۳۱- پیره موسی قره سقلی (شاید قره سقلی درست باشد) (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۶۰).
- ۳۲- پیره محمد داروری. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۶۰).

- ۳۳- مولانا شمس الدین. اهل ده پرنیق. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۶۲-۱۶۳).
- ۳۴- مولانا موفق الدین. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۶۵ و ۱۷۵).
- ۳۵- کمال الدین محمود (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۶۵).
- ۳۶- اخی جبرئیل (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۶۵).
- ۳۷- محمود بیه. اهل گشتاسفی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۶۶).
- ۳۸- مولانا نجم الدین اونادی. داماد شیخ زاهد. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۷۱).
- ۳۹- پیره بشیر (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۷۷).
- ۴۰- سید شرف الدین مرتضی اعظم. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۹۰).
- ۴۱- مولانا شمس الدین عبدالملکان. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۹۱-۱۹۲).
- ۴۲- کشه، کسی که در هوا پرواز می کرد. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۹۳).
- ۴۳- پیره علی کرکان. اهل گشتاسفی، (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۷).
- ۴۴- پیره هرون شیروان. اهل گشتاسفی، (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۹۷).
- ۴۵- پیره یوسف اسحاقان. اهل خوارزم. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۹۷).
- ۴۶- پیره عبدالله. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۹۸ و ۲۱۵).
- ۴۷- پیره عزالدین. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۱۵).
- ۴۸- جوانی که مدت شش سال در طلب شیخ زاهد از طرف چین و شرق در راه بود. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۹۸-۱۹۹).
- ۴۹- ملک الصلحا پیره زکریا. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۰۱).
- ۵۰- دانشمندی که توبه و تلقین گرفت و دماغش را از وساوس تردد پاک کرد. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۰۱-۲۰۲).
- ۵۱- پیره دولتشاه.. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۰۲-۲۰۳).
- ۵۲- سرخه فقیه. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۰۳-۲۰۴).
- ۵۳- خواجه امین الدین. داماد شیخ صفی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۰۵-۲۰۶).
- ۵۴- بابای مراغی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۱۱-۲۱۲).
- ۵۵- اخی موسی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۱۲).
- ۵۶- یوسف کوهی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۱۳).
- ۵۷- مولانا محیی الدین (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۱۳).
- ۵۸- حاجی حسن خلخالی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۱۳).

- ۵۹- پیره محمد دوسی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۱۳).
- ۶۰- محمد صدیقان. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۱۵).
- ۶۱- پیره عمر خلوتی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۴۰).
- ۶۲- مولانا کمال الدین احمد شهر آوری. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۲۴).
- ۶۳- مولانا جمال الدین واعظ نوری سراوی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۲۴-۲۲۵).
- ۶۴- مولانا تاج الدین دزلقی. اهل دزلق از مغان. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۲۵-۲۲۹).
- ۶۵- مولانا موفق الدین عبدالله خطیب اهری (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۱).
- ۶۶- مولانا محمد هشترودی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۱).
- ۶۷- خواجه محمد اقمیونی (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۳).
- ۶۸- مولانا نجم الدین سلیمان. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۴).
- ۶۹- شمس موقانی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۴).
- ۷۰- پیره یوسف اسفرنجانی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۴-۲۳۵).
- ۷۱- طالبی (گمنام). "کار کرده، که حوصله ضبط ... و پوشیده نمی داشت. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۲۴).
- ۷۲- پیره حاجی اقمیونی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۵).
- ۷۳- پیره اسمعیل برودی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۷).
- ۷۴- حاجی محمد ورزقانی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۷).
- ۷۵- طالبی (گمنام). که آهسته ذکر می گفت. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۷).
- ۷۶- مولانا شمس الدین ابن حاجب قاضی (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۷).
- ۷۷- پیره احمد. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۷).
- ۷۸- پیره نجیب. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۸).
- ۷۹- حاجی علی پسر پیره نجیب (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۸-۲۳۹).
- ۸۰- پیره خلیل. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۹).
- ۸۱- شرف الدین عیسی زاهدی. فرزند شیخ زاهد (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۹).
- ۸۲- احمد دهخدايان بزرگ طایفه دریغیان. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۷).
- ۸۳- حسام الدین قول. راوی به حضور رسیدن جنیان از اقارب شیخ زاهد به حضور او (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۴۱).
- ۸۴- حاجی نهاوندی (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۴۸).

بررسی تحلیلی پیروان جامعه طریقت زاهدیه ۱۳۹

- ۸۵- شمس‌الدین حسین. نواده دختری شیخ زاهد (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۵۱-۲۵۲).
- ۸۶- حاجی شمس‌الدین فرزند کوچک شیخ زاهد. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۷).
- ۸۷- برهان‌الدین بن شرف‌الدین عیسی زاهدی. نواده شیخ زاهد گیلانی. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۲۳۹ و ۲۴۰)

۲,۴ گستره جغرافیایی و مناطق سرزمینی طریقت زاهدیه (جغرافیای انسانی و قلمرو طریقت).

۱,۲,۴ محل تولد و زیست شیخ زاهد

از پدری به نام روشن امیر و مادری که از روستای بهرآلاله بود، در روستا و ده ساورد (آبا سیاو رود بوده؟) بدنیا آمد. (همان، ۱۸۴-۱۸۵). از گزاره های صفوه الصفا همین قدر واضح است که سید جمال‌الدین، مرشد شیخ زاهد، او را در دوران طفولیت در حالیکه لوح در بغل داشت در ساورد دیده و جذب خود کرده است. بنا براین محل تولد و زندگی دوران نوجوانی شیخ زاهد، در این روستا بوده است (همان، ۱۸۵ به بعد).

۴-۲-۲ زاویه‌های شیخ زاهد گیلانی

در رابطه با مراکز طریقت زاهدیه آن را می‌توان به سه قسم و تیپ و نوع سامان، تقسیم کرد. قسم اول آن عبارت است از زاویه های اصلی و مهم، که خود به سه مرکز در سه جغرافیا، تقسیم می‌شده است. قسم دوم، مراکز فرعی و در گستره خصوصاً آذربایجان. قسم سوم طریقت، ایجاد زاویه در خارج از ایران مانند یمن و شامات.

قسم اول: ۱- هلیه کران که در خانلی^{۱۶} قرار داشته محل یکی از زاویه های شیخ زاهد گیلانی بوده است. منطقه ای که تامین کننده برنج شهر اردبیل و مناطق روستایی آن (مانند کلخوران) بوده است. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۱۱-۱۱۲). ۲- سیاورود. سیاورود یکی دیگر از مراکز زاویه ای شیخ زاهد بوده است. توصیف زاویه به نقل از امیر عبدالله شیرازی اینگونه بود: «جای شیخ در گیلان اصفهد است... آن گیلان که ... خلوت او بر لب بحر است، چنانک در حالت تموج، بحر آب بر عتبه خلوت می‌ریزد و در خلوت با جانب شرق گشاده است، چنانک آفتاب طلوع کند شعاع در خلوت افتد» (همان، ۱۰۵-۱۰۶). مؤلف صفوه الصفا آورده است که شیخ زاهد را دو خانه و عیال بود؛ یکی به هلیه کران و یکی به سیاو رود (همان، ۹۲). از وجود این دو خانه و دو همسر می‌توان نتیجه گرفت هلیه کران و سیاورود مراکز مهم و اصلی زاویه‌ای شیخ زاهد بودند که چند کیلومتری با هم فاصله داشتند. (درباره دلایل گزینش تقدم و تأخر ایجاد

زاویه در دو منطقه مذکور، نک: صفوه الصفا، همان؛ و دایره المعارف تشیع، صدر حاج سید جوادی و دیگران، (۱۳۸۳).

۳- شیخ زاهد زاویه سوم خود را در گشتاسفی بنا نهاد. این زاویه در خارج از گیلان و در شرق کشور شروان (جزء این کشور بوده)، و در کنار دریای خزر واقع شده بود، و زاویه‌ای مهم و مؤثر محسوب می‌گردید. (درباره حضور، اقدامات، تلاش‌ها و حوادث اتفاق افتاده برای شیخ زاهد در گشتاسفی نک: (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۲۹، ۱۹۵ و صفحات دیگر). شیخ زاهد حضور مداومی در آنجا داشته است. حتی لحظات آخرین حیات شیخ در گشتاسفی بوده است. (چهارده، پانزده روز پیش از وفات). (همان، ۲۴۲). در اهمیت زاویه گشتاسفی همین بس که آمده است: «جمع اولیا و محط رجال دنیا شد و روز بروز به موجب والله متم نوره صیت سیرت مرضیه شیخ زاهد چون سیر آفتاب جهانگیر می‌شد و کرامات متنوعه به ظهور می‌آمد و اصحاب و مریدان بزرگوار ظهور می‌یافتند» (همان، ۱۵۲، ۱۹۷). محل زاویه و منزل شیخ در روستای «سوره مروه» گشتاسفی بوده است.

قسم دوم: سفرهای متعدد شیخ زاهد به شهرها و روستاهای گیلان، آذربایجان و حتی بسطام (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۴۷، ۱۷۷، ۱۹۹، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۳۸، ۲۴۲)، و روشن است این مسافرت‌های مکرر، جنبه سیاحتی نداشته و حتی برای شیخ زاهد نوبت‌بندی داشته است. ضمن آنکه او افزون بر خود شیخ صفی و دیگران را هم از سوی خود به مناطق مختلفی اعزام داشته و به آنها در زمینه انجام توبه، تلقین، ارشاد و تربیت و دریافت هدایا و نذورات اختیارات تام داده بود. بنابراین می‌توان پذیرفت اشاره کرد شیخ زاهد در آن مناطق هم، مراکزی وابسته به طریقت زاهدیه را سامان و ایجاد کرده باشد. یکی از این مراکز فرعی، ایجاد زاویه در شروان بوده است. منظور از شروان در اینجا، نه گشتاسفی بوده است. دعوت شروانشاه از شیخ زاهد و داستان قصد ترور وی توسط قلندران آن منطقه و حضور شیخ در مدرسه‌ای در مرکز آن کشور، و انجام مراحل تربیت و ارشاد مردم آنجا به روشنی ذکر شده است. (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

افزون بر سفرهای شیخ زاهد به مناطق مختلف از جمله اردبیل، مغان (موقان)، دشتاوند و نقاط دیگر، ماموریت‌هایی که شیخ صفی به مراغه و سراب و سایر مناطق آذربایجان، و به عنوان قائم مقام شیخ زاهد به انجام آنها مبادرت می‌ورزیده، می‌توان از دیگر مراکز فرعی طریقت زاهدیه دانست. (همان، ۱۵۹) نکته شایان اهمیت آن است که شیخ زاهد از معرفیتی خاص برخوردار و آوازه او در اطراف و اکناف پیچیده بود. هر جا که رفته و

بررسی تحلیلی پیروان جامعه طریقت زاهدیه ۱۴۱

حضور یافته، انبوهی از جمعیت به دیدن او آمده‌اند. مسئله مهم این است که خبر سفرهای شیخ از پیش منتشر شده و مردم از آن مطلع می‌شدند. (همان، ۲۲۵).

قسم سوم: در دورترین نقطه جهان اسلام نسبت به گیلان، شام و یمن، زاویه‌ها در زمان حیات شیخ زاهد ایجاد گردیدند. با توجه به وجود و حضور طریقت صفوی در حلب، گویا به نظر می‌رسد منظور از آن حضور طریقت زاهدیه در شام، و منطقه حلب بوده است. به گونه‌ای که می‌توان گفت شیخ زاهد، طریقت و زاویه خود را در یمن و حلب شام (سوریه) ایجاد و مبادرت به گسترش دعوت و طریقت خود نموده است. ابن بزاز از ساخت زاویه در یمن و شام بدستور شیخ زاهد و بدست صلاح الدین رشید و «توبه دادن و تربیت کردن ... و به مردم و طالبان مشغول می‌گشتی» آن حدود گفته است. (همان، ۱۴۰-۱۴۱). با توجه به گستردگی جغرافیایی مناطق یاد شده و اینکه در سازمان طریقت‌ها، از تعداد مریدان و پیوستگان، شمارش به عمل می‌آمده است، ذکر تعداد نفرات و جمعیت طریقت زاهدیه نمی‌تواند صرفاً جنبه اغراق آمیز داشته باشد. به‌رغم نظر پارسا دوست که معتقد است اکثر مریدان شیخ زاهد در گیلان بودند و او مریدان کمتری در آذربایجان و شروان داشته و طریقت او جنبه محلی داشته است (پارسا دوست، ۱۳۷۵: ۱۱۹). در حالیکه با توجه به گزارش‌های صفوه الصفا به نظر نمی‌رسد تا این حد محدود بوده باشد. چرا که یکی از مراکز اصلی طریقت در گشتاسفی بوده: «مجمع اولیا و محط رجال دنیا شد و روز بروز به موجب والله متم نوره صیت سیرت مرضیه شیخ زاهد، چون سیر آفتاب جهانگیر می‌شد.» (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۹۷، ۱۵۲).



نقشه از: کتاب کتابخانه ملی ایران ۱۳۹۶، تهران/ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در این نقشه، قلمرو گیلان بزرگ از منطقه چالوس در غرب تا شروان و اران در شمال، شرق و در جنوب با قزوین و زنجان و طارم هم مرز بوده است

۱۳۳ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

که در بالا مشاهده می‌شود. بنابراین باید گفت طریقت زاهدیه در این گستره و مخصوصاً گیلان غربی حضور و ظهور وسیعی داشته است.



نقشه‌ها از: کتاب سرزمین‌های خلافت شرقی / گی. لسترنج. طریقت زاهدیه در آذربایجان و نیز در گشتاسفی و شروان

۵. نتیجه گیری

با توجه به مطالعات ریخت‌شناسی اجتماعی در این حوزه، طریقت شیخ زاهد گیلانی طریقتی روستا‌گزین بوده که هر چند، مریدان، طالبان و اقطاب میانی شهرنشین هم داشته، اما آنگونه که از حکایات متعدد *صنوه الصفا* بر می‌آید نشیمنگاه و زاویه‌های سه گانه معروف شیخ زاهد، همگی در مناطق روستایی و بیشترین در جلگه قریب به ساحل دریای گیلان قرار داشتند. شیخ زاهد گیلانی در مسافرت‌های خود به آذربایجان، اردبیل و سایر شهرها، زاویه‌های خود را در آنجاها نیز ایجاد و گسترش داده بود. لذا می‌توان اشاره کرد بخشی از طریقت او در میان شهرها قرار داشته، اما خود وی تقریباً بطور کامل در مناطق روستایی که محل کشت و کار کشاورزی، دامداری و پرورش ماکیان و صیادی در دریا و رودخانه‌های پر آب بوده، زندگی کرده است. با توجه به زیست، معیشت شیخ زاهد مریدان و طالبان او در مناطق روستایی گیلان و گشتاسفی، هیئات، نوع غذا و لباس همگی از همان مناطق بدست آمده و برخی حتی به اطراف و اکناف هم صادر شده است. محور آموزش‌های شیخ زاهد، بر مجاهده و ریاضت منطبق بر شریعت قرار داشته و در این راه کرامات او و نوع آموزه‌های تربیتی‌اش او را از ویژگی‌های خاصی برخوردار کرده بود. در بررسی عملکرد شیخ زاهد با جامعه پیروانش ارتباط دوسویه‌ای نمایانگر می‌شود که خود از عوامل جذب حداکثری پیروان طریقت فراتر از محدوده محلی بوده؛ و به شاخصه‌های منطقه‌ای نزدیک شده؛ چنانچه طریقت صفویه به عنوان جانشین این طریقت، کاملاً قابلیت منطقه‌ای بزرگ، فراتر از مرزهای ایران آن زمان را نیز توانست به دست آورد. گروه بندی پیروان او، نشان از نظم فوق العاده سلسله مراتبی با ظرفیت به توان رسیده در ویژگی یک «گروه» را دارد. از جمله نکات شایان ذکر که در بررسی فضای گفتمانی آن عصر از اهمیت بسزایی برخوردار بوده توجه به این امر است که کشف و قدم و کرامات در نزد هر صاحب ریاضت و نفسی در آن زمان معمول بوده و این موضوع تعجبی را برای مردمان آن عصر بر نمی‌انگیخته است. در این میان، شیخ زاهد می‌بایست از قدرت کشف و کرامات بسیار فزون‌تری نسبت به سایر دارندگان آن قدرت‌ها برخوردار باشد تا بتواند خود را به عنوان یک استاد و صاحب سبک و مرید بنمایاند، و به ازدیاد و گسترش تصاعدی پیروان خود دست یابد. ضمن آنکه با تفسیر این امور خارق‌العاده، نیت و اهداف سرسلسله‌ها و اقطاب در تضمین و بقای رابطه مرید و مرادی در یک نظم گروهی اجتماعی روشن‌تر شده و این میزان تاکید بر کشفیات، گسترش جامعه پیروان در سطح منطقه وسیعی حتی فراتر از مرزهای ایران آن روزگار را شفاف‌تر می‌نماید.

کتاب نامه

- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۵۵). تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت، ج ۲۴، تهران: علمی.
- ابن بزاز اردبیلی، درویش توکلی بن اسمعیل. (۱۳۷۳). صفوه الصفا؛ در ترجمه احوال واقوال و کرامات شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی، مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: پیام تبریز.
- ابونصر سراج. (لیدن - ۱۹۱۴). اللمع فی التصوف، چاپ رینولد آلن نیکلسون، ج ۱، تهران: چاپ افست - جهان.
- آراسته خو، محمد. (۱۳۸۱). فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، تهران: چاپخش.
- اسیری لاهیجی، محمد. (۱۳۳۷). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران: علم.
- آملی، سیدحیدر. (۱۳۴۷). جامع الاسرار و منبع الانوار، ج ۲، به کوشش هانری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پارسادوست، منوچهر. (۱۳۷۵). شاه اسماعیل اول، پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی، تهران: چاول.
- پناهی خیابوی شهرام. (۱۳۸۳). «جامعه شناسی سیاسی پیدایش دولت صفوی گرایش نیاکان شیخ صفی به غازیگری در آذربایجان» در: مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به کوشش مقصودعلی صادقی، دانشگاه تبریز.
- پناهی عباس. (۱۳۹۳). «تأثیر مبانی فکری و عقیدتی شیخ زاهد گیلانی بر طریقت صفویه از منظر گزارش‌های درویش ابن بزاز توکلی»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ ایران بعد از اسلام، سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۲۵-۴۵.
- تامپسن، کنت. (۱۳۸۸). امیل دورکم، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نی.
- تبریزی، حافظ کربلایی حسین. (۱۳۵۲). روضات الجنان، تصحیح جعفر سلطان قرائی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- توسلی، غلام عباس. (۱۳۶۹). نظریه‌های جامعه شناسی، تهران: سمت.
- جنابدی، میرزا بیگ بن حسن. (۱۳۷۸). روضه الصفویه (تاریخ دوره صفویه)، به کوشش طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.

بررسی تحلیلی پیروان جامعه طریقت زاهدیه ۱۴۵

جوینی، محمد. (۱۳۸۲). *تاریخ جهانگشای*، به کوشش محمد قزوینی، ج ۳، تهران: افراسیاب.
حزین لاهیجی، شیخ محمد علی. (۱۳۷۵). *تاریخ و سفرنامه*، تهران: انتشارات مرکز اسناد
انقلاب اسلامی.

حسین بن ابدال، پیرزاده زاهدی. (۱۳۹۵). *سلسله النسب صفویه*، براساس نسخه‌ای نویافته
مورخ به سال ۱۰۹۹ قمری در کتابخانه ملی تهران تصحیح نصیرباغبان حسین، تهران: ارمغان
تاریخ.

الحسینی القمی، احمد بن شرف الدین الحسین. (۱۳۵۹). *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان
اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
خواندمیر، غیاث الدین. (۱۳۳۳). *حبیب السیر*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ج ۳ و ج ۴: ۴۱۴ و
۴۱۵ و ۴۱۷، تهران: خیام.

دورکیم، امیل. (۱۳۸۳). *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران، دانشگاه
تهران.

رشیدالدین فضل الله، (۱۳۷۴). *جامع التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، ج ۱، تهران: اقبال.
شورمیج محمد. (۱۳۹۰). «نقش گیلان در روند قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول صفوی برای
تصاحب سلطنت»، *دوفصلنامه جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی*، سال هفتم، شماره دوم، صص. ۶۷-۸۵.
شورمیج، محمد. (۱۳۸۷). «رویکرد سیاسی شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی الدین اردبیلی از
منظر متون تاریخی». *مطالعات تاریخ و فرهنگ*، سال چهل و سوم، پیاپی ۸۷، صص. ۸۹-
۱۰۶.

صدر، حاج سید جوادی؛ فانی، کامران و خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۸۳). *دایره المعارف
تشیع*، تهران: انتشارات شهید سعید محبی.

عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۶۴). *تذکره الاولیاء*، به کوشش محمد استعلامی، تهران:
چشمه.

غفاری فرد عباسعلی (۱۳۶۶). «خاستگاه شیخ زاهد و محل کنونی آرامگاه او»، *پژوهشنامه
تاریخ*، سال سوم، شماره ۱۲، صص. ۶۵-۸۷.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۷۴) *الرساله القشیریة*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد
عثمانی، *تصحیح بدیع الزمان فروزانفر*، تهران: علمی و فرهنگی.

کاشانی، عزالدین. (۱۳۶۷). *مصباح الهدایه*، به کوشش جلال الدین همایی، ج ۱، تهران: هما.

- کتابخانه ملی ایران ۱۳۹۶، تهران/ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- کلابادی، ابوبکر محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۱). *التعرف، متن و ترجمه کتاب تعرف*، چاپ محمد جواد شریعت، ج ۱، تهران: اساطیر.
- گی. لسترنج. (۱۳۷۷). *سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۸۱). *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، ج ۱، قزوین: حدیث امروز.
- منشی ترکمان، اسکندر بیگ، (۱۳۷۶). *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح محمد علی رضوانی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- مولف گمنام. (۱۳۴۹). *عالم آرای شاه اسماعیل*، مقدمه، تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مولف گمنام. (۱۳۶۴). *جهانگشای خاقان*، مقدمه و پیوستها، الله دتا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- میثم بحرانی، کمال الدین میثم، (۱۳۷۵). *شرح نهج البلاغه*، به کوشش قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، ج ۲، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- میرجعفری، حسین، فروغی ابری، اصغر، کجفاف، علی اکبر، شورمیج، محمد. (۱۳۸۹). «نقد و بررسی علل و پیامد اقامت اسماعیل میرزای صفوی در گیلان». پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان، دوره جدید، سال دوم، شماره ۱ (پیاپی ۵)، صص. ۱-۱۶.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد، (۱۳۵۲). *مرصاد العباد*، چاپ محمد امین ریاحی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- نفیسی، سعید. (۱۳۰۷). «شیخ زاهد گیلانی، عارفی که نقش بزرگی در تاریخ ایران دارد». مجله فرهنگ رشت، سال ۴، شماره ۲.
- نورالله شوشتری، قاضی، *مجالس المومنین*، چاپ سنگی، بشماره ۱۵۹۶۷، کتابخانه ملی. تهران: اسلامیه
- نوزاد، فریدون (۱۳۸۱)، «شیخ ابراهیم زاهد گیلانی». فصلنامه سیاسی ادبی و فرهنگی گیلان، ما، سال سوم، شماره ۱.

بررسی تحلیلی پیروان جامعه طریقت زاهدیه ۱۴۷

هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۸۳). *کشف المحجوب*، به کوشش محمود عابدی، تهران: سروش.

یوسف جمالی محمدکریم، عباس پناهی، «روابط متقابل شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی الدین اردبیلی بر یکدیگر»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال سوم، شماره ۹، صص. ۱۳۹-۱۵۷.

یوسف جمالی، محمدکریم، عباس پناهی. (۱۳۸۷). «شیخ زاهد گیلانی و تأثیرش بر شیخ صفی الدین اردبیلی». *مجله مسکویه*، سال ۲، شماره ۷، صص ۲۳۱-۲۵۵.

پی نوشت

۱. گشتاسفی یا گشتاسبی نام منطقه‌ای تاریخی در جنوب باکو و جزیبی از سرزمین شروان شاهان محسوب می‌شده است. این منطقه نزدیک دهانه رود کر و در کنار دریای مازندران قرار دارد. (لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۹۴؛ نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۰)

۲. شروان ولایتی در جنوب شرقی قفقاز و در بالای رودهای ارس و کورا. سالیانی طولانی یکی از حکومت‌های مستقل ایرانی آن منطقه را تشکیل داده است. این سرزمین در زمان شاه طهماسب صفوی اول در حاکمیت صفوی قرار گرفته است.

۳. اسامی تعدادی از مقالات عبارتند از: «شیخ زاهد گیلانی و تأثیرش بر شیخ صفی الدین اردبیلی»، (یوسف جمالی و پناهی، ۱۳۸۷: ۲۳۱-۲۵۵)؛ «خاستگاه شیخ زاهد و محل کنونی آرامگاه او» (غفاری فرد، ۱۳۶۶: ۶۵-۸۷)؛ «شیخ زاهد گیلانی، عارفی که نقش بزرگ در تاریخ ایران دارد» (نفیسی، ۱۳۰۷)؛ «شیخ زاهد گیلانی که بود؟» (پایگاه اطلاع رسانی ایران شیعه، ۲۰۱۲)؛ «روابط متقابل شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی الدین اردبیلی بر یکدیگر» (یوسف جمالی و پناهی، ۱۳۸۷: ۱۳۹-۱۵۷)؛ «تأثیر مبانی فکری و عقیدتی شیخ زاهد گیلانی بر طریقت صفویه از منظر گزارش‌های درویش ابن بزاز توکلی»، (عباس پناهی، ۱۳۹۳: ۲۵-۴۵)؛ «رویکرد سیاسی شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی الدین اردبیلی از منظر متون تاریخی» (شورمیچ، ۱۳۹۰: ۸۹-۱۰۶)؛ «شیخ ابراهیم زاهد گیلانی» (نوزاد، ۱۳۸۱)، «نقش گیلان در روند قدرت‌گیری شاه اسماعیل اول صفوی برای تصاحب سلطنت»، (شورمیچ، ۱۳۹۵: ۶۷-۸۵)؛ «نقد و بررسی علل و پیامد اقامت اسماعیل میرزای صفوی در گیلان» (میرجعفری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱-۱۶).

۴. انباری چوبی که گیلانیان می‌سازند و بسته‌های برنج را در آن قرار داده و به وقت نیاز برگرفته و استفاده می‌کنند.

۵. گویا سه ماه بهار بود، چون برنج تازه در تابستان می‌رسد.
۶. امروز هم به گیلکی به آن نوو گویند، کرجی یا کشتی‌های کوچکی که در رودخانه‌ها کارآیی دارند و مردم به عنوان مسافر و یا اموال و اجناس خود را در آن قرار می‌دادند.
۷. علم امروزه، در رابطه با این حالت آن را مشکل، یک علامت از بیماری التهاب اثنی عشر می‌داند. گاهی این حالت در افراد تا حدی پیشرفت می‌کند که فرد هر لحظه مجبور به خوردن غذا است. این عارضه بر اثر میکروب هلیکوباکتریپیلوری که یک باکتری گرم منفی و ساکن در اثنی عشر و معده افراد است ایجاد می‌شود. در دستگاه گوارش ۶۰ تا ۸۰ درصد مردم دیده می‌شود.
۸. گیلانیان در محاورات خود اینگونه می‌آورند: مثلاً به زن دایی، دایی زن و به پسر عمه، عمه پسر و... می‌گویند. در اینجا به فقیهی که صورت سرخی داشته، سرخه فقیه می‌گفتند.
۹. گیلان اصفهید شامل شمال گیلان غربی می‌شده که مسکن اصلی شیخ زاهد و دو زاویه او یعنی سیاورود و هلیه کران بوده است. مرکز گیلان اصفهید آستارا بوده است.
۱۰. دزلق، از روستاهای مغان.
۱۱. به نظر می‌رسد منظور دو مجموعه مزرعه بزرگ در مساحت ده‌ها هکتار زمین زراعتی غله بوده است. در جای دیگر منظور از آن دو راس گاو مخصوص زراعت کاری می‌باشد.
۱۲. احیاء یا شب بیداری که تا صبح برای حفاظت برنجزارها از تخریب وسیع خوک‌ها انجام گرفته تا این اواخر نیز بزرگترین تخریب مزارع توسط خوک‌ها انجام می‌شده است.
۱۳. نک: کتاب‌هایی مانند *تلبیس ابلیس* ابن جوزی و *تصوف و تشیع* هاشم المعروف الحسنی و *جستجو در تصوف ایران* و *کتب اهل تصوف* مانند *کشف المحجوب* و...
۱۴. برای اینکه خانه‌ها در زمستان زود گرم شوند روزنه‌های کمتر و سقف‌های کوتاه‌تری داشتند و سقف آنها را بنا به ضرورت‌های محیطی و جغرافیایی از مصالح محلی می‌پوشانیدند. البته در همه این خانه‌ها که دیوارهای آن را از گل دیوارها و سقف‌های گلی در زمستان، و تابستان به گرمایش و سرمایش خانه کمک می‌کرده است.
۱۵. در گیلان، بوقچه پارچه‌ای بزرگ است که لباس‌ها را در آن قرار داده سپس گوشه‌های آن پارچه را به هم گره می‌زنند.
۱۶. خانبلی که نام دیگر آن لنکران بوده و در زمان صفویه به اورنقاد تغییر نام داده است؛ در اختیار فرزندان شیخ زاهد گیلانی بوده است. خانبلی یکی از دوازده ناحیه سرزمین گیلان غربی بوده است.